

سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران

محمد اسحاقی*، سیده فاطمه محبی**، ستار پروین*** فریبرز محمدی****

چکیده: این پژوهش به مطالعه عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در بین زنان شهر تهران می‌پردازد. چارچوب نظری تحقیق بر مبنای نظریه نظم (درون خانواده)، تئوری سرمایه اجتماعی و همسان همسری استوار شده است. روش تحقیق، پیمایشی و ابزار مطالعه، پرسشنامه محقق ساخته می‌باشد که با ۲۳۹ نفر زن متقاضی طلاق و از میان نمونه‌های در دسترس این دو مجتمع در طول مدت یک ماه و همین تعداد زن غیرمتقاضی طلاق برحسب مناطق جنوب، شرق، غرب و شمال تهران تکمیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از نظر مؤلفه‌های نظم اجتماعی، سرمایه‌های زوجین و همسان همسری بین دو گروه مورد مطالعه تفاوت معنادار آماری وجود دارد و این عوامل را می‌توان از جمله مؤلفه‌های مؤثر در گرایش زنان شهر تهران به طلاق محسوب نمود. در این تحقیق نتایج رگرسیون لجستیک جهت بررسی احتمال طلاق نیز نشان می‌دهد که احتمال رخ ندادن طلاق برای کسی که هم دارای نظم درون خانواده و هم دارای سرمایه‌های زوجینی و هم دارای نگرش منفی نسبت به طلاق است و نیز از همسانی زوجینی برخوردار می‌باشد ۵۹ درصد است و نیز برعکس ۴۱ درصد احتمال دارد فردی که دارای این شرایط نیز می‌باشد، باز هم طلاق بگیرد.

واژگان کلیدی: درخواست طلاق، سرمایه اجتماعی، سرمایه‌های زوجین، متقاضی طلاق، نظم درون خانواده، همسانی زوجینی.

این تحقیق با حمایت مالی سازمان ملی جوانان، در سال ۸۹-۱۳۸۸ و توسط سیده فاطمه محبی انجام شده است.

m.eshaghi.a@ut.ac.ir

* دکترای حقوق جزا و استادیار دانشگاه تهران

mohebi_sf@yahoo.com

** کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی

sparvin1359@gmail.com

*** دکترای جامعه‌شناسی و استادیار دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

freekalthor2006@yahoo.com

**** کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۱۱/۴

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۳/۴

۱. مقدمه و طرح مسأله

خانواده بستر تمام شئون اجتماعی و خاستگاه افرادی است که باید با جسم و اندیشه‌ای سالم و پویا، چرخه حیات جامعه را به گردش درآورند. خانواده نخستین نهادی است که برای پاسخگویی به نیازهای فطری بشر به ویژه نیاز به زندگی اجتماعی شکل گرفته است و نزدیک‌ترین و عمیق‌ترین تعامل بشر در بستر خانواده تحقق می‌یابد، به گونه‌ای که هیچ یک از انسان‌ها خود را بی‌نیاز از عضویت در این نهاد اولیه ندانسته و همواره تلاش کرده‌اند تا به طرق مختلف، برای تحکیم پایه‌های این مجموعه انسانی، راهکارهای مناسب و علمی ارائه کنند. امروزه خانواده ایرانی با چالش‌های بسیاری روبروست. تغییر نقش و جایگاه زنان، کاهش میزان ازدواج، افزایش میزان طلاق، تغییر نگاه به نقش همسر، تغییر مرکزیت تصمیم‌گیری در خانواده و... که به مجموعه‌ای از مسائل پیچیده انجامیده و سرمایه اجتماعی خانواده‌ها را تحت الشعاع خود قرار داده است، توجه به تغییرات خانواده در جامعه ایران به دلیل نفوذ پیامدهای منفی مدرنیته، نگرانی‌هایی را برای کارشناسان در این حوزه بوجود آورده است، مهم‌ترین دلیل این وضعیت، تحولات و دگرگونی‌هایی است که به مرور زمان در تمامی ابعاد و زوایای ساختی- کارکردی خانواده و بالاخص در سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی ایجاد گردیده است بی‌تردید دامنه ازهم‌پاشی نهاد خانواده و مسأله طلاق می‌تواند به گسترش آسیب‌های اجتماعی منجر شود.

«طلاق» به معنای فروپاشی مهم‌ترین نهاد جامعه پذیری در جامعه انسانی است. این پدیده از جمله واقعیت‌هایی است که نهاد خانواده در دنیای امروز، به طور گسترده‌ای آن را تجربه می‌کند. البته این بدان معنا نیست که خانواده در گذشته با این پدیده مواجه نبوده است، ولیکن طلاق نیز مانند تمام پدیده‌های دیگر در دنیای امروز، تغییر ماهیت یافته است و بیشتر، یک گزینه اختیاری است. در اغلب کشورهای غربی طلاق نسبت به گذشته پدیده‌ای عادی و عملی به‌نجار انگاشته شده و اقدامی برای رهایی از تنش خانوادگی تلقی می‌گردد. پیش‌تر، طلاق، آخرین راه حل یک زندگی مشترک محسوب می‌گردید و تا رسیدن به آن نقطه پایانی، تمامی راه‌ها برای تداوم زندگی زناشویی آزمون

می‌شد، اما اکنون طلاق، همچون ازدواج، امری طبیعی محسوب می‌شود و در اکثر جوامع روشی پذیرفته و نهادینه شده برای پایان ازدواج است و ازدواج دیگر، به مفهوم صرف کردن تمام زندگی با یک شخص نیست. البته در جامعه ایران به جهت اهمیت نهاد خانواده، هر نوع آسیبی به این نهاد ناگوار می‌باشد و افزایش نرخ طلاق نیز مسأله‌ای اجتماعی محسوب می‌شود، هر چند تبدیل طلاق به مسئله اجتماعی مستلزم تبدیل شدن آن از یک گرفتاری خصوصی و شخصی، به یک مسأله عام ساخت اجتماعی است و زمانی به عنوان مسأله اجتماعی مطرح می‌شود که از حد معینی خارج شده و فراوانی آن غیرمتعارف گردد. در این حالت طلاق دیگر یک مشکل فردی نیست، بلکه یک فرآیند چند مرحله‌ای است که نه تنها روی نحوه‌ی ارتباط افراد خانواده تأثیر می‌گذارد، بلکه تأثیراتی را نیز در سطح جامعه برجای می‌گذارد. شد طلاق در کلانشهر تهران به جهت وجود بافت پیچیده شهری حائز اهمیت است که حکایت از وضعیت نگران کننده این پدیده اجتماعی در این شهر دارد. علاوه بر این آمارها نشان می‌دهد که شهر تهران بالاترین نرخ طلاق را در بین استان‌های کشور به خود اختصاص داده است. نگاهی به آمارهای طلاق سال‌های اخیر در شهر تهران گواه این مدعاست.

جدول (۱): تعداد واقعه طلاق در طی سال‌های ۹۰-۸۸ در کل کشور و استان تهران

سال ۹۰	سال ۸۹	سال ۸۸	وقوع طلاق
۱۴۲۸۴۱	۱۲۷۲۰۰	۱۲۵۷۴۷	کل کشور
۳۱۶۴۰	۳۶۷۷۷	۳۴۲۹۹	تهران

تحولات و دگرگونی ساختار خانواده شهری و تأثیر آن در زندگی روزمره انسان‌ها، خانواده جدید را در مسیر نیازهای تازه‌ای قرار داده است که برآورده شدن آن‌ها همواره میسر نمی‌باشد. تأثیر تکنولوژی‌های جدید، رسانه‌ها و تحرک اجتماعی و کیفیت آن در جامعه شهری، معضلات عمده‌ای نظیر مسأله طلاق را عادی می‌نماید. وجود طلاق در بین طبقات مختلف جامعه، این پدیده را پدیده‌ای پیچیده و در هم تنیده نموده به گونه‌ای که علت‌شناسی آن نیازمند رویکرد بین رشته‌ای است. بررسی علل (اتیولوژی) درخواست طلاق به ویژه به جهت پیامدهای روانی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و

خانوادگی که برای زوجین به ویژه زنان و کودکان در پی دارد و آینده آنان را متأثر می‌سازد، بسیار حائز اهمیت است. وضعیت زن پس از طلاق روندی از محرومیت‌های گوناگون، طرد اجتماعی، اختلال در مناسبات اجتماعی، کاهش ارتباط با محیط بیرونی، فقدان همدل و همراز و گاه نبودن محل زندگی مستقل را برای وی به دنبال دارد. طلاق شرایطی را ایجاد می‌کند که منجر به از دست دادن حمایت اجتماعی خانواده، کاهش نفوذ اجتماعی و حتی گاه تضعیف موقعیت‌ها و فرصت‌های اجتماعی فرد می‌شود. این پژوهش به دنبال پاسخ به این سوال است که عوامل جامعه شناختی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران چیست؟ پس از شناخت این مسأله به ارائه راهکارهای مناسب جهت کاهش و کنترل این مسئله اجتماعی بپردازد.

۲. پیشینه تحقیق

جاکت و سورا^۱ معتقدند افرادی که در خانواده‌های گسسته پرورش می‌یابند، مستعد تکرار تجارب گذشته در زندگی زناشویی خود هستند [۲۴] درونکرز^۲ و هارکونن^۳ به بررسی پدیده طلاق در هجده کشور پرداخته‌اند و در تحقیق خود به این نتیجه رسیده‌اند: زنانی که والدین آنها طلاق گرفته‌اند به طور چشمگیرتری بیشتر در معرض خطر احتمال طلاق قرار دارند [۲۰].

به اعتقاد وان اپ^۴ ویژگی‌های شخصیتی زوجین و چگونگی تجارب کودکی و کیفیت روابط اعضای «خانواده اصلی» از مهم‌ترین عوامل مؤثر در مشکلات زناشویی و طلاق می‌باشند [۲۹]. جالوارا^۵ در پژوهشی در فنلاند عواملی مانند بیکاری، درآمد بالای زن و زندگی در مسکن اجاره‌ای را تأثیرگذار می‌داند [۲۷]. کلیک^۶ و پیرسون^۷ در تحقیق خود

-
1. Jacuet & Surra
 2. Dronkers
 3. Härkönen
 4. Van Epp
 5. Jalovaara
 6. Cleek
 7. Pearson

به عواملی مانند مشکلات ارتباطی، ناسازگاری^۸ مسایل مالی، مشکلات جنسی، سوء مصرف الکل و مواد مخدر، بی وفایی، سوء رفتار جسمی، مشکلات مربوط به فرزندان و اختلافات مذهبی زوجین اشاره می کنند [۱۸]. هویت، باکستر و وسترن^۹ به متغیرهای اجتماعی شکست در ازدواج شامل اقتصادی، نگرشی، دوره زندگی و زمانی در طلاق اشاره می کنند: عوامل زمانی شامل: تأثیر زمان تاریخی، مانند زمینه های اجتماعی و روندهای اجتماعی گسترده است. فاکتورهای دوره زندگی با حوادث خاص زندگی مرتبط است که این موارد نیز با زمینه خانوادگی، تاریخ تولد و روابط پیرامون مرتبط است، عوامل نگرشی شامل: نقش های جنسی و عدم اعتقادات مذهبی است و نهایتاً موضوع اقتصادی شامل عوامل اقتصادی- اجتماعی است که تعیین می کنند که ازدواج ادامه می یابد یا تمام می شود [۲۲].

کری^{۱۰} استقلال مالی زنان گاه انگیزه مردان را نیز برای طلاق تقویت می کند، زیرا مردی که زن شاغل خود را طلاق می دهد به آسانی از پرداخت هزینه های مربوط به کودک می گریزد [۱۹].

از نظر لینگستاد^{۱۱} زوج هایی که والدین آنها از میزان تحصیلات بالاتری برخوردارند بیشتر در خطر طلاق قرار دارند، به علاوه میزان طلاق در مناطق شهری بالاتر از مناطق روستایی است که این موضوع می تواند به علت هزینه های پایین پیدا کردن شریک جدید در نواحی متراکم شهری و ذهن سنتی تر روستاییان باشد [۲۶]. هویت در پژوهش خود در استرالیا به این نتیجه می رسد که سطوح بالاتر مذهبی و داشتن بچه، خطر طلاق را کاهش می دهد، همچنین سطوح بالاتر تحصیلات در زنان خطر طلاق را افزایش می دهد، در حالی که برعکس در مردان تحصیلات بالاتر شکست در ازدواج را کاهش می دهد [۲۱].

8. Incompatibility

9. Western & Baxter & Hewitt

10. Curry

11. Iyngstad

در تحقیقی توسط والراشتاین^{۱۲} و همکارانش با عنوان «جدایی، طلاق» نشان داد که بین کشمکش‌ها و رفتارهای خشن و پرخاشگرانه با طلاق رابطه وجود دارد [۳۰].

نتایج تحقیق هوبر^{۱۳} و همکاران نشان می‌دهد تغییر نگرش در مورد نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و شوهر در نتیجه تغییر هنجارهای مربوط به الگوی خانواده سنتی (مرد نان‌آور و زن خانه‌دار) یکی از عوامل مؤثر بر افزایش طلاق به شمار می‌رود. در وضعیتی که برابری جنسیتی به عنوان یک ارزش عمومی پذیرفته شده و ترویج می‌شود، احساس بی‌عدالتی نسبت به تقسیم کار خانگی، رضایت شخصی زنان را از زندگی زناشویی کاهش داده و باعث می‌شود آنان بیش از مردان به طلاق بیاندهند [۲۳].

از نظر کالجمین^{۱۴}، افراد مذهبی که رفتارهایشان را اعتقادات آن‌ها تنظیم می‌کند کمتر طلاق می‌گیرند و میزان طلاق در آن‌ها کم است. به طوری که افراد مذهبی‌تر تحت شرایط خاصی، دست به طلاق می‌زنند [۲۵].

لیوید^{۱۵} (۱۹۹۵) نیز معتقد است زمانی احتمال فروپاشی زندگی زناشویی در بالاترین حد است که زوجین برای توسعه روابط بدیل فرصت‌هایی داشته باشند.

بهراری (۱۳۷۹) در تحقیق خود نشان داد که کارآیی خانواده زوج‌های در حال طلاق به طور معناداری از کارایی خانواده زوج‌های غیرطلاق‌پایین‌تر است. همچنین، زوج‌های در حال طلاق در سازه‌های نقش‌های خانوادگی و حل مشکل کارآیی ضعیف‌تری را گزارش کردند. مددی (۱۳۸۰) عمده‌ترین دلایل تقاضای طلاق را در عوامل عدم تفاهم، عدم علاقه، عدم اعتماد زوج، بیکاری و ازدواج اجباری می‌داند.

نتایج پژوهش دیگر نشان می‌دهد که بین نارضایتی کلی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق تفاوت معنی‌دار وجود ندارد، تفاوت در ابعاد مسائل شخصیتی، خانواده و دوستان و نقش‌های مساوات‌طلبی معنادار است. ولی در سایر ابعاد یعنی ارتباط، حل

12. Wallerstin

13. Huber

14. Poortman and Kalmijn

15. Lloyd

تعارض، مدیریت مالی، فعالیت‌های اوقات فراغت، رابطه جنسی، فرزندان و فرزندپروری، تفاوت معنادار وجود ندارد [۴]. ملتفت (۱۳۸۱) در پژوهش خود نشان داد که اختلاف تحصیلی زوجین، اختلاف سن زوجین، تحصیلات زن و سن ازدواج زن با گرایش به طلاق زنان رابطه معنادار و مستقیمی دارند و همچنین میزان شناخت همسر قبل از ازدواج، مدت زندگی مشترک، تعداد فرزندان و مدت شناخت همسر قبل از ازدواج با گرایش به طلاق در بین زنان، رابطه معنادار و معکوس دارند. همچنین مدت شناخت و میزان شناخت همسر قبل از ازدواج با گرایش مردان به طلاق رابطه معنادار و معکوس دارند. همچنین تفاوت معناداری بین میانگین گرایش به طلاق در بین زنان با متغیرهای رابطه خویشاوندی با همسر، محل تولد زن، چندزنی بودن وجود دارد، ولی برای مردان فقط رابطه خویشاوندی معنادار بود. یافته‌های تحقیق دیگر در مورد علت‌های طلاق از نظر زنان متقاضی طلاق، اعتیاد، عدم تفاهم اخلاقی و از نظر زنانی که همسرانشان متقاضی طلاق آنها هستند عدم مسئولیت‌پذیری، عدم تأمین معاش و دخالت‌های خانواده شوهر مهم‌ترین عامل طلاق محسوب می‌شود [۱۷]. ریاحی و همکاران (۱۳۸۶) در یافته‌های پژوهشی خود نشان می‌دهند که متغیرهای میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر (به شکل مستقیم)، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق و دخالت دیگران در زندگی زوجین (به شکل مستقیم و غیرمستقیم) و متغیرهای تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید همسران (به شکل غیرمستقیم از طریق تأثیر بر میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر) بر میزان گرایش به طلاق تأثیر داشته‌اند که از این میان، متغیرهای دخالت دیگران در زندگی زوجین و میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر دارای بیشترین تأثیر بر میزان گرایش به طلاق بوده‌اند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا با ارائه یک چارچوب نظری مناسب در حوزه جامعه‌شناسی خانواده به بررسی علل درخواست طلاق در بین زنان شهر تهران بپردازد.

۳. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه‌های نظم، سرمایه اجتماعی و نظریه همسان همسری می‌باشد، فرض بر این است که این سه مفهوم در نهاد خانواده همدیگر را تقویت می‌کنند یا موجب افول یکدیگر می‌شوند.

۳-۱. نظریه نظم

طبق نظریه نظم، نظم اجتماعی خود حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است که این چهار مشکل عبارتند از: همبختی، همگامی، همفکری، همدلی. این چهار مشکل برای هر گروه اجتماعی وجود دارد. هر گروه یا هر «مایی» (گروه به معنی جامعه‌شناسی و اجتماعات طبیعی) اگر این چهار مشکل را در خود حل کرده باشد، دارای نظم است و نظم آن متعادل و باثبات است ولی اگر این چهار مشکل را داشته باشد نظم و تعادل خود را از دست می‌دهد و دچار اختلال می‌شود. در این پژوهش، «خانواده» به عنوان نوع بارز گروه اجتماعی در نظر گرفته شده است. طبق این نظریه اگر خانواده این چهار مشکل را نداشته باشد، نظم آن متعادل و باثبات است. بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست. بنابراین یکی از مقتضیات نظم خرد، فراهم کردن حداقل همفکری، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. مسأله سوم نظم در سطح خرد همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. خمیرمایه اصلی «ما» احساس تعلق افراد به یکدیگر می‌باشد. آخرین مشکل ماهوی نظم اجتماعی که این نظریه در سطح خرد مطرح می‌کند، همبختی مشترک است. مراد از همبختی مشترک، نفع و اقبال مشترک است [۱۲، ص ۲۱-۱۶]

همچنین در خانواده چهار مشکل وجود دارد که هر خانواده برای تداوم و بقای خود باید این مشکلات را به نحوی حل نماید. این مشکلات عبارتند از: معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی. بعد معیشتی مربوط به تأمین مایحتاج خانواده و نیازهای اقتصادی آن است. در بعد تمشیتی مسأله مدیریت خانواده مطرح است. در بعد معاشرتی مسأله

روابط اعضای خانواده با یکدیگر و با افراد و گروه‌های بیرون از خانواده در دستور کار است و در بعد تربیتی (فرهنگی) مسأله آموزش تجارب، معارف و قواعد زندگی و کاربست آن‌ها مطرح می‌شود [۱۳، ص ۲۶۸]. اگر خانواده بخواهد نظم داشته باشد و به حالت بحرانی از بین رفتن نظم، یعنی «طلاق» نرسد، لازم است اعضای خانواده در هر یک از چهار بعد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی نخست با یکدیگر بخت مشترک داشته باشند. دوم در رفع مشکلات، سوگیری موافق و هماهنگ داشته باشند و به عبارت دیگر همگام باشند و در یک جهت حرکت کنند. سوم، افراد خانواده باید در زمینه حل این مشکلات با هم همدلی داشته باشند و در نهایت اعضای خانواده باید در زمینه رفع این مشکلات با یکدیگر مشورت و همفکری داشته باشند.

۲-۳. نظریه سرمایه اجتماعی

از نظر جیمز کلنن^{۱۶} سرمایه اجتماعی به عنوان مفهومی جدید در کنار دیگر انواع سرمایه، حداقل در سطحی برابر با آن‌ها دارای اهمیت است و مؤلفه‌هایی همچون: اعتماد، صداقت، مشارکت، قانون‌مداری، همکاری و مساعدت با دیگران، تعاون، ایشار و همدلی قابل شناسایی است. منابع ایجاد سرمایه اجتماعی به قرار زیر است:

- اجتماعات بسته همچون خانواده، گروه‌های خویشاوندی، گروه‌های دوستی
- ایدئولوژی و نظام‌های عقیدتی همچون مذهب، باورها و اعتقادات فرهنگی
- انجمن‌ها و شبکه‌های ارتباطی خودجوش و مردمی
- نهادها و سازمان‌های رسمی همچون مدرسه، دانشگاه، سازمان‌های تجاری و تبلیغی و اطلاع‌رسانی.

به جای سنجش و اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی به عنوان یک ارزش مثبت، می‌توان نبود سرمایه اجتماعی یا به عبارت دیگر انحرافات اجتماعی از قبیل میزان جرم و جنایت، طلاق یا فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، طرح دعاوی و دادخواهی، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات و موارد مشابه را با روش‌های مرسوم اندازه‌گیری کرد.

فرض بر این است که چون سرمایه اجتماعی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی بر تشریک مساعی را منعکس می‌کند، مسایل اجتماعی نیز می‌تواند به صورت بالفعل، بازتاب نبود سرمایه اجتماعی در جامعه را منعکس نماید [ص ۲۲-۱۵].

پاتنام^{۱۷} با توصیفی که از انواع سرمایه ارائه می‌دهد به تعریف سه مدل از سرمایه می‌پردازد: این اشکال سرمایه عبارت است از شکل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی. از نظر وی سرمایه اجتماعی به ارتباطات و مشارکت اعضای یک سازمان توجه دارد و می‌تواند به عنوان ابزاری برای رسیدن به سرمایه‌های اقتصادی باشد، وی توجه خاصی را به خانواده به عنوان یک سرمایه اجتماعی دارد. او خانواده را مکان «بازتولید» اجتماعی می‌داند. خانواده، در حفظ و تداوم نظم اجتماعی، در بازتولیدها نقش مهمی را بازی می‌کند، نه فقط بازتولید زیست‌شناختی (تولید مثل)، بلکه بازتولید اجتماعی، یعنی در بازتولید ساختار فضای اجتماعی و روابط اجتماعی، عالی‌ترین نمونه مکان انباشت سرمایه در اجناس مختلف آن و انتقال نسل به نسل، خانواده است. همبستگی خانوادگی، هم ابزار و هم انگیزه انتقال محافظت شده‌ی میراث اقتصادی - فرهنگی به فرزندان است. پیر بورديو^{۱۸} خانواده را مثال ستون خیمه (دولت) می‌داند که همناوگرایی همچون توافق بر نظامی از اشکال فهم و برساختن جهان، از کارکردهای آن است [ص ۵۳].

فوکویاما^{۱۹} (۱۹۹۹) برای محاسبه سرمایه اجتماعی، متغیرهای اجتماعی از جمله شعاع اعتماد و شعاع بی‌اعتمادی را لحاظ نمود. وی معتقد است برای محاسبه سرمایه اجتماعی باید به میزان انسجام این گروه‌ها نیز توجه کرد (همان: ۵۹). فوکویاما، خانواده را مهم‌ترین سرمایه اجتماعی و عامل اصلی انباشت و انتقال آن می‌داند. خانواده از طریق تعاملاتش با نظام‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی نه تنها منابع موجود برای افزایش را افزایش می‌دهد، بلکه به سرمایه اجتماعی موجود برای افزایش کالاها و خدمات عمومی کمک می‌کند. او رابطه‌ی مستقیم بین فروپاشی خانواده و افزایش آمار

17. Putnam

18. Bourdieu

19. Fukuyama

جنایت‌ها، کاهش اعتماد اجتماعی، کاهش اعتماد به نفس، افت تحصیلی فرزندان، افزایش آمار طلاق، میزان توسعه یافتگی اقتصادی و بالاخره زوال جامعه مدنی را مطرح می‌کند [۱، ص ۶۲-۶۱].

۳-۳. نظریه همسان همسری

این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد. به سخن دیگر، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه‌ی کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده هیل^{۲۰} افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسان آن‌ها باشد تا ناهمسان و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نگردد احتمالاً زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. باورمن^{۲۱} - معتقد است: انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد، در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آن که تصادف بتواند بر آن کارگر باشد، با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشند. به گمان لاک و برگس^{۲۲}، بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان‌گزینه‌ عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزینه. وود، در اثرش «ازدواج از دیدگاه مذهبی»، می‌گوید: هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش ایشان بیشتر است. سنگ و یامامورا^{۲۳} بر این باورند که هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم‌تر باشد، خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است. به طور کلی، هر قدر درجه همگونی همسران بیشتر باشد، زناشویی آنان استوارتر و پایدارتر است [۹، ۶۶-۴۰]. در مجموع می‌توان گفت که تقریباً تمامی نظام‌های همسرگزینی، متمایل به ازدواج همسان هستند که این خود می‌تواند نتیجه تمایل به معامله‌گری و مبادله ارزش‌های

20. Hill

21. Baverman

22. Burgess and Locke

23. Sheng and Yamamura

معنوی و دارایی‌های مادی باشد. همسان همسری شاخص‌های متفاوتی دارد که در این میان می‌توان به همسانی سنی، همسانی تحصیلی، همسانی شغلی، همسانی طبقاتی، همسانی در سلیقه‌ها و در وضعیت مالی والدین، نزدیکی محل سکونت قبل از ازدواج و همسانی در مذهب اشاره کرد.

در مجموع این تحقیق با عنایت به این که خانواده و روابط زوجین، از عوامل مختلفی متاثر می‌باشد با تلفیقی از نظریه نظم اجتماعی در سطح خرد، مساله بی نظم اجتماعی در خانواده (یا مساله طلاق) را در قالب آجیل پارسونز و چهار بعد در اجتماع کوچک خانواده و با بهره‌گیری از نظریه سرمایه اجتماعی و نظریه همگنی زوجین تبیین نماید.

۴. فرضیات پژوهش

- سرمایه اجتماعی زنان غیرمتقاضی طلاق از سرمایه اجتماعی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.
- سرمایه فرهنگی زنان غیرمتقاضی طلاق از سرمایه فرهنگی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.
- میزان شاخص نظم در درون خانواده در بین زنان غیرمتقاضی طلاق از میزان این شاخص در زنان متقاضی طلاق بیشتر است.
- میزان همسانی زوجینی زنان غیرمتقاضی طلاق از میزان همسانی زوجینی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.
- میزان پای‌بندی دینی زنان غیرمتقاضی طلاق از میزان پای‌بندی دینی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.
- میزان نگرش مثبت به طلاق در زنان متقاضی طلاق از میزان این شاخص در زنان غیرمتقاضی طلاق بیشتر است.

۵. روش تحقیق

روش این تحقیق، پیمایشی^{۲۴} می‌باشد که با استفاده از پرسشنامه‌ی محقق ساخته‌ای انجام شده که توسط پاسخ‌گویان تکمیل شده است. در پرسشنامه‌ی این تحقیق از طیف لیکرت، پیش‌آزمون و از شاخص‌های آمار توصیفی و استنباطی بهره گرفته شده است.

۵-۱. جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر، زنان متقاضی طلاق می‌باشند که در یک صفت با هم اشتراک دارند و آن این‌که حداقل یکی از زوجین، در طیف سنی جوان می‌باشند، مطابق تعریف سازمان ملی جوانان گروه سنی ۱۵-۲۹ جوان می‌باشند. واحد تحلیل در این تحقیق، فرد است. در تحقیق حاضر علاوه بر جامعه آماری تحقیق (یعنی گروه زنان متقاضی طلاق که برای انجام طلاق به مجتمع‌های قضایی خانواده شماره ۱ (محلاتی) و شماره ۲ (ونک) مراجعه کرده‌اند) یک گروه از زنان شهر تهران که متقاضی طلاق نیستند، جهت مطالعه مقایسه‌ای استفاده شده است. گروه زنان غیرمتقاضی طلاق نیز برحسب مناطق مختلف جنوب، شرق، غرب و شمال تهران به صورت خوشه‌ای و با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شده‌اند. پرسشنامه تحقیق حاضر با ۲۳۹ نفر زن متقاضی طلاق و از میان نمونه‌های در دسترس این دو مجتمع در طول مدت یک ماه و ۲۳۹ نفر زن غیرمتقاضی طلاق برحسب مناطق جنوب، شرق، غرب و شمال تهران تکمیل شده است.

۵-۲. روایی یا آزمون قابلیت اعتماد^{۲۵} شاخص‌های تحقیق

با تکیه بر مبانی نظری تحقیق و نیز استفاده از تحقیقات پیشین، پرسشنامه‌ای جهت گردآوری داده‌ها طراحی گردید. به منظور سنجش اعتبار مقیاس‌ها و پرسش‌های

پرسشنامه، از روش اعتبار سازه^{۲۶} استفاده شده است که در آن محقق با بررسی میزان ارتباط بین ابزار سنجش با انتظارات و پیش‌بینی‌های چارچوب نظری تحقیق، درمی‌یابد که ابزار سنجش، تا چه میزان در انعکاس و اندازه‌گیری مفاهیم و پیش‌فرض‌های به کار رفته در نظریه موفق بوده است. همچنین، برای سنجش پایایی^{۲۷} ابزار تحقیق و مقیاس‌های مورد استفاده، از ضریب آلفای کرونباخ^{۲۸} استفاده شده است. بدین منظور تعداد ۷۰ پرسشنامه، پیش‌آزمون (pre-test) گردید و داده‌های آماری آن وارد برنامه spss شد. نتایج پایایی نشان می‌دهد که در مورد تمامی مقیاس‌ها، مقدار آلفای کرونباخ از مقدار ۰/۷۰ بالاتر است و این نشان‌گر میزان بالای هم‌سازی درونی گویه‌های مربوط به این مقیاس‌ها در جهت سنجش و بررسی آن‌ها می‌باشد.

۶. یافته‌های تحقیق

۱-۶. یافته‌های توصیفی

بر اساس یافته‌های توصیفی تحقیق، بیشتر افراد متقاضی طلاق در سطح دیپلم و افراد غیرمتقاضی طلاق در سطح تحصیلی کارشناسی بودند. وضعیت مسکن پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که بیشتر افراد متقاضی طلاق دارای منزل استیجاری و افراد غیرمتقاضی طلاق منزل شخصی داشتند. بیشتر افراد شاغل متقاضی طلاق، دارای مشاغل آزاد و افراد شاغل غیر متقاضی طلاق، بیشتر در مشاغل دولتی فعالیت می‌کردند. تحصیلات همسر افراد متقاضی طلاق، اغلب دیپلم و در مرتبه بعد راهنمایی بود و همسر افراد غیرمتقاضی طلاق، بیشتر در سطح تحصیلی کارشناسی و در مرتبه بعد بیشتر دیپلم بود.

۲-۶. یافته‌های استنباطی

فرضیه ۱: سرمایه اجتماعی زنان غیر متقاضی طلاق از سرمایه اجتماعی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.

26. Construct Validity
27. Reliability
28. Chronbach,s Alpha

جدول ۲. جدول آزمون t مقایسه میانگین گروه زنان متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق در خرده مقیاس سرمایه اجتماعی

نوع گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
متقاضی طلاق	۱/۳۰۵۴	۰/۹۲۷۴۱	-۸/۵۴۳	۰/۰۰۰
غیر متقاضی طلاق	۲/۰۳۱۶	۰/۸۰۲۸۱		

همان طور که در جدول شماره (۲) ملاحظه می شود مقدار t محاسبه شده برابر با ۸/۵۴- می باشد، چون سطح معناداری کوچک تر از ۰/۰۱ است، لذا فرض صفر رد می شود و فرض مخالف یعنی فرض تحقیق مورد تأیید قرار می گیرد. بنابراین با توجه به اختلاف میانگین ها، بین دو گروه متقاضی طلاق و گروه غیرمتقاضی طلاق به لحاظ میزان سرمایه اجتماعی تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین این شاخص در بین زنان غیرمتقاضی طلاق بیش از میانگین آن در زنان متقاضی طلاق است، می توان گفت میزان سرمایه اجتماعی یکی از عواملی است که در زنان متقاضی طلاق به مراتب کمتر از زنان غیرمتقاضی طلاق است.

فرضیه ۲: سرمایه فرهنگی زنان غیرمتقاضی طلاق از سرمایه فرهنگی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.

جدول ۳. جدول آزمون t مقایسه میانگین گروه متقاضی طلاق و غیر متقاضی طلاق در خرده مقیاس سرمایه فرهنگی

نوع گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
متقاضی طلاق	۱/۰۰۸۴	۰/۰۵۳۱۷	-۸/۳۹۰	۰/۰۰۰
غیرمتقاضی طلاق	۱/۸۱۰۵	۰/۸۸۸۴۳		

همان طور که در جدول (۳) مشاهده می شود، مقدار t محاسبه شده برابر با ۸/۳۹- می باشد چون سطح معناداری کوچک تر از ۰/۰۱ است، لذا فرض صفر رد می شود و فرض مخالف یعنی فرض تحقیق مورد تأیید قرار می گیرد. بنابراین با توجه به اختلاف میانگین ها، بین دو گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق به لحاظ میزان سرمایه فرهنگی تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین افراد غیرمتقاضی طلاق

بیش از میانگین افراد متقاضی طلاق است، می‌توان گفت میزان سرمایه فرهنگی یکی از عواملی است که زنان متقاضی طلاق به مراتب کمتر از زنان غیرمتقاضی طلاق آن را دارا می‌باشند. از این رو سرمایه فرهنگی یکی از فاکتورهای تأثیرگذار در درخواست طلاق زنان است.

فرضیه ۳: میزان شاخص نظم در درون خانواده در بین زنان غیرمتقاضی طلاق از میزان این شاخص در افراد متقاضی طلاق بیشتر است.

جدول ۴. جدول آزمون t مقایسه میانگین گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق در خرده مقیاس میزان نظم درون خانواده

نوع گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
متقاضی طلاق	۱/۲۰۶۱	۰/۴۶۶۰۸	-۱۷/۶۰۶	۰/۰۰۰
غیر متقاضی طلاق	۲/۱۸۹۵	۰/۶۷۱۳۳		

همان‌طور که از جدول (۴) ملاحظه می‌شود مقدار t محاسبه شده برابر با ۱۷/۶۱- می‌باشد چون سطح معناداری کوچک‌تر از ۰/۰۱ است، لذا فرض صفر رد می‌شود و فرض مخالف یعنی فرض تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به اختلاف میانگین‌ها، بین دو گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق به لحاظ میزان شاخص نظم در درون خانواده تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین این شاخص در بین زنان غیرمتقاضی طلاق بیش از میانگین آن در بین زنان متقاضی طلاق است، بدین لحاظ می‌توان گفت میزان نظم در درون خانواده یکی از عواملی است که در زنان متقاضی طلاق به مراتب کمتر از زنان غیرمتقاضی طلاق است.

فرضیه ۴: میزان همسانی زوجینی زنان غیرمتقاضی طلاق از میزان همسانی زوجینی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.

جدول ۵. جدول آزمون t مقایسه میانگین گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق در خرده مقیاس میزان همسانی

نوع گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
متقاضی طلاق	۱/۳۳۳۳	۰/۴۹۲۶۶	-۱۵/۷۲۴	۰/۰۰۰
غیرمتقاضی طلاق	۲/۲۴۰۴	۰/۶۴۳۷۴		

همان طور که از جدول (۵) ملاحظه می‌شود مقدار t محاسبه شده برابر با $۱۵/۷۲-$ می‌باشد چون سطح معناداری کوچک‌تر از $۰/۰۱$ است، لذا فرض صفر رد می‌شود و فرض مخالف یعنی فرض تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به اختلاف میانگین‌ها، بین دو گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق به لحاظ میزان همسانی زوجینی تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین این شاخص در زنان غیرمتقاضی طلاق بیش از میانگین آن در زنان متقاضی طلاق است. می‌توان گفت میزان همسانی زوجینی یکی از عواملی است که در زنان متقاضی طلاق به مراتب کمتر از زنان غیرمتقاضی طلاق است که این امر می‌تواند در ایجاد نابسامانی و برهم خوردن هنجارهای زندگی تاثیر زیادی داشته باشد.

فرضیه ۵: میزان پای‌بندی دینی زنان غیرمتقاضی طلاق از پای‌بندی دینی زنان متقاضی طلاق بیشتر است.

جدول ۶. جدول آزمون t مقایسه میانگین گروه متقاضی

طلاق و غیرمتقاضی طلاق در خرده مقیاس پای‌بندی دینی

نوع گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
متقاضی طلاق	۱۲/۸۴۹۳	۳/۰۱۳۷۵	-۶/۵۱۰	۰/۰۰۰
غیرمتقاضی طلاق	۱۴/۸۲۵۴	۳/۱۰۷۳۳		

همان طور که از جدول (۶) ملاحظه می‌شود مقدار t محاسبه شده برابر با $۶/۵۱-$ می‌باشد چون سطح معناداری کوچک‌تر از $۰/۰۵$ است، لذا فرض صفر رد می‌شود و فرض مخالف یعنی فرض تحقیق مورد تأیید قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به اختلاف میانگین‌ها، بین دو گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق به لحاظ میزان پای‌بندی دینی تفاوت معنادار وجود دارد. با توجه به اینکه میانگین زنان غیر متقاضی طلاق بیش از میانگین زنان متقاضی طلاق است، لذا می‌توان بیان داشت میزان پای‌بندی دینی یکی از عواملی است که در زنان متقاضی طلاق به مراتب کمتر از گروه غیرمتقاضی طلاق است.

فرضیه ۶: میزان نگرش مثبت به طلاق در زنان متقاضی طلاق از میزان این شاخص در زنان غیرمتقاضی طلاق بیشتر است.

جدول ۷. جدول آزمون t مقایسه میانگین گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق در خرده مقیاس نگرش مثبت به طلاق

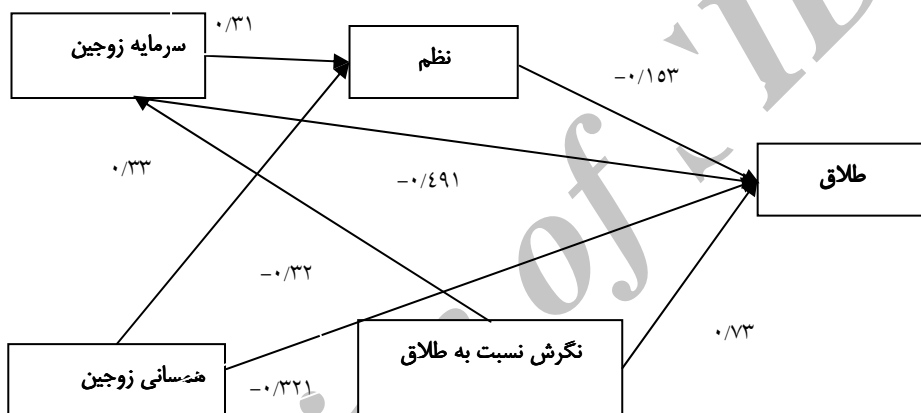
نوع گروه	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	سطح معناداری
متقاضی طلاق	۲/۱۳۵۱	۰/۶۰۱۴۵	۶/۴۹۹	۰/۰۰۰
غیر متقاضی طلاق	۱/۷۵۱۴	۰/۵۸۳۱۱		

همان طور که از جدول (۷) ملاحظه می شود مقدار t محاسبه شده برابر با ۶/۴۹۹ می باشد چون سطح معناداری کوچک تر از ۰/۰۱ است لذا فرض صفر رد می شود، بین دو گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق به لحاظ میزان نگرش مثبت به طلاق تفاوت معنادار وجود دارد، لذا می توان گفت میزان نگرش مثبت به طلاق یکی از عواملی است که تأثیر زیادی در ثبات و حفظ زندگی زناشویی افراد دارد.

نتایج رگرسیون لجستیک جهت بررسی احتمال طلاق نیز نشان می دهد که احتمال رخ ندادن طلاق برای کسی که هم دارای نظم درون خانواده و هم دارای سرمایه و هم دارای نگرش منفی نسبت به طلاق است و نیز از همسانی زوجینی برخوردار می باشد ۵۹ درصد است و نیز برعکس ۴۱ درصد احتمال دارد فردی که دارای این شرایط نیز می باشد، باز هم طلاق بگیرد. در این تحقیق جهت ارزیابی مناسب بودن مدل از تحلیل مسیر استفاده شده است. تحلیل مسیر سازوکار تأثیر متغیرها را نشان می دهد و مشخص می سازد اثر هر متغیر تا چه حد مستقیم و تا چه حد غیر مستقیم است. ضرایب مسیر مدل تحلیلی نشان دهنده ی این است که چهار متغیر شامل نظم در خانواده، سرمایه های زوجین، همسانی زوجینی و نگرش نسبت به طلاق در پیش بینی وقوع طلاق مؤثر هستند.

دیاگرام تحلیل مسیر نمودار (۱) نشان می دهد که مجموع سرمایه های زوجین بر وجود نظم در خانواده مؤثر است، لذا لازم است راه کارهایی در جهت افزایش سرمایه های زوجین شامل سرمایه فرهنگی و افزایش سرمایه های اجتماعی (درون و برون خانواده)

صورت گیرد. متغیر نظم در خانواده با ضریب مسیر $0/153-$ تأثیر مستقیم و متغیر سرمایه‌های زوجین با ضریب مسیر $0/31+$ به طور غیرمستقیم و با ضریب مسیر $0/491-$ تأثیر مستقیم بر درخواست طلاق دارد. متغیر همسانی زوجین نیز با ضریب مسیر $0/33+$ به طور غیرمستقیم و به واسطه متغیر نظم در خانواده تأثیر دارد و با ضریب مسیر $0/321-$ تأثیر مستقیم بر درخواست طلاق دارد. متغیر نگرش مثبت نسبت به طلاق با ضریب مسیر $0/73+$ تأثیر مستقیم بر درخواست طلاق دارد.



نمودار ۱. مسیر تأثیرگذاری متغیرهای مستقل معنادار بر متغیر وابسته به طور همزمان در آخرین تحلیل رگرسیونی

جدول ۸. ضرایب بتا و سطح معنی داری متغیرها در سومین تحلیل رگرسیونی

Exp(B)	Sig.	df	Wald	S.E.	B	
0/614	0/320	1	0/989	0/490	-0/487	نگرش فرد نسبت به طلاق
3/337	0/001	1	11/893	0/349	1/205	همسانی بین زوجینی
3/011	0/010	1	6/716	0/425	1/102	سرمایه های زوجین
0/197	0/00	1	57/946	0/213	-1/623	مقدار ثابت

همان طور که در جدول (۸) ملاحظه می‌شود مقدار Exp(B) برای متغیرهای مستقل مجموع سرمایه‌های زوجین و همسانی بین زوجین معنادار است، به این ترتیب آخرین دیاگرام مسیر بر اساس متغیرهایی که در تحلیل رگرسیونی معنادار شدند، ترسیم شده است که بیشترین تأثیر مستقیم را متغیر همسانی بین زوجین با جهت مثبت با متغیر

وابسته نظم دارد. کمترین تأثیر را متغیر نگرش فرد نسبت به طلاق با سطح معنی داری ۰/۳۲۰ دارد.

۷. جمع بندی

این تحقیق با مطالعه و بهره‌گیری از نتایج سایر تحقیقات انجام شده در موضوع طلاق و بررسی نقاط ضعف و قوت آنها از تئوری نظم خرد، نظریه سرمایه اجتماعی و نظریه همسان همسری با توجه به شرایط جامعه ایران جهت تحلیل علل درخواست طلاق زنان بهره گرفته و الگویی را جهت تحلیل این موضوع ارائه نموده است. هر یک از روابط و سازوکارهای پیش‌بینی شده در مدل به صورت فرضیه‌های تحقیق تنظیم و تدوین شده و برای بررسی تجربی مدل، فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون آماری قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سرمایه‌های زوجینی و ابعاد فرعی‌تر شامل سرمایه اجتماعی و فرهنگی در بین دو گروه زنان متقاضی و غیر متقاضی طلاق تفاوت معنی‌داری را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر هرچقدر این سرمایه‌ها در زوجین افزایش یابد، احتمال تقاضای طلاق کاهش می‌یابد.

بررسی شاخص نظم در خانواده به طور کلی و نیز ابعاد نظم در خانواده شامل هم‌بختی مشترک، همفکری مشترک، همگامی مشترک و همدلی مشترک نیز در دو گروه متقاضی طلاق و غیر متقاضی طلاق تفاوت معناداری را نشان می‌دهد. به بیان دیگر هرچه نظم در خانواده با ثبات‌تر باشد، امکان درخواست طلاق و وقوع طلاق کمتر است، لذا این فرضیه که ادعا می‌کند عدم همفکری مشترک، عدم همبختی مشترک، عدم همگامی مشترک و عدم همدلی مشترک در میان اعضای خانواده موجب اختلال در نظم خانواده می‌شود و این اختلال می‌تواند موجب درخواست طلاق و نهایتاً وقوع طلاق شود، تأیید می‌گردد. در واقع هرچه همدلی مشترک خانواده (یعنی علاقه مشترک بین زوجین و ساعات با هم بودن) بیشتر باشد، احتمال وقوع طلاق کمتر است. همچنین هم‌بختی مشترک به عنوان مانع درخواست طلاق مطرح است. همدلی مشترک نیز عامل تداوم بخش زندگی زناشویی می‌باشد. هرچقدر که زوجین در روابط خود بتوانند به نفع

مشترک برسند (همبختی) و برای رسیدن به نفع مشترک، سازش بیرونی دو جانبه داشته باشند (همگامی) و همچنین نسبت به یکدیگر احساس تعلق داشته باشند (همدلی) و از درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی (تفاهم و همفکری) برخوردار باشند، لذا نظم آن خانواده متعادل بوده و خانواده، باثبات است و احتمال طلاق و از هم گسیختگی و اختلال در آن کاهش می‌یابد.

عامل مهم دیگری که در نظم خانواده تأثیر دارد تصمیم‌گیری و همفکری مشترک زوجین است. بیشتر مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که زوج‌های خوشبخت به دلیل تصمیم‌گیری مشترک، گفتگوی مفید و توافق متقابل و مشترک به عنوان زوج‌های نمونه مشخص می‌شوند. تود و فریدمن^{۲۹} (۱۹۸۸) دریافتند که در ازدواج‌های ناموفق، شوهر تمامی تصمیم‌گیری‌های مهم از جمله اینکه کجا زندگی کنیم، چگونه پول خود را صرف کنیم و... را انجام می‌دهد و هیچ توافقی با همسرش ندارد [۱۳] شنینگر و باس^{۳۰} (۱۹۸۶) نیز در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که زوج‌های خوشبخت به دلیل تصمیم‌گیری مشترک، گفتگوی مفید و توافق متقابل و مشترک به عنوان نمونه مطرح می‌شوند. [۱۳] نتایج تحقیق نشان داد که میزان پای‌بندی دینی زنان غیرمقتضای طلاق از پای‌بندی دینی زنان مقتضای طلاق بیشتر است. فرگوسن و هارود^{۳۱} (۱۹۸۴) نیز در پژوهش خود اشاره کرده‌اند خانواده‌هایی که دارای مشخصه پای‌بندی مذهبی بالایی هستند، کمتر به فروپاشی متمایل‌اند. به قول دیگر، آن‌هایی که با هم دعا می‌کنند با هم زندگی می‌کنند یا دست کم آن‌هایی که با هم به دعا برمی‌خیزند، زندگی مشترک خود را با هم سامان می‌دهند [۱۰]. همچنین بوث^{۳۲} بیان می‌کند که عقاید مذهبی به صورت نیروی خاص و نگهبان ازدواج دیده می‌شود که انسجام و پیوستگی خانواده را تقویت می‌کند. ویلکینسون و تر معتقدند پای‌بندی مذهبی تأثیر مستقیم بر عاطفه خانواده، مستقل از فعالیت‌های خانواده دارد [۱۳]. لذا یکی از مهم‌ترین عواملی که در هنگام

29. Toud and Friedman

30. Schaninger & Buss

31. Ferguson and Harvd

32. Booth

انتخاب همسر باید به دقت لحاظ گردد اعتقادات و باورهای مذهبی است. اعتقادات مذهبی باعث استحکام بنیان زندگی زوجین می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد در صورتی که پایگاه اعتقادی زوجین محکم باشد و هر یک با هدف ساخت یک زندگی سالم و تداوم آن پای به این عرصه گذارده باشند، شانس منجر شدن ازدواج به طلاق کمتر است، اما اگر پای‌بندی زوجین به اصول اعتقادی کم باشد، احتمال منجر شدن ازدواج آن‌ها به جدایی افزایش پیدا می‌کند. پای‌بندی به اصول اخلاقی و اعتقادی، زوجین را از انجام بسیاری کارها منع می‌کند و آن‌ها را در مسیری قرار می‌دهد که به استحکام پایه‌های زندگی خانوادگی آنان منجر می‌شود. ازغدی طوسی (۱۳۷۷) و مهدی خانی سرو جهانی (۱۳۸۳) نیز در تحقیقات خود نشان دادند که میزان پای‌بندی مذهبی زوجین در عدم گرایش آنها به طلاق مؤثر است، درواقع هر چقدر بر میزان اعتقادات دینی افزوده شود، احتمال طلاق زوجین کاهش می‌یابد.

ارتباط معکوس متغیر همسانی زوجین با درخواست طلاق نیز در این تحقیق بررسی گردید. همسانی زوجین به معنای همسانی در ارزش‌ها و نگرش‌ها و باورهای دینی و همسانی در آداب و رسوم و عادت‌واره‌ها و نیز سطح تحصیلی و نیز همسانی زوجین در طرز تفکر و دیدگاه‌های فکری آن‌ها نسبت به زندگی و جهان و سطح هوش و همگونی در منزلت اجتماعی می‌باشد. به عبارت دیگر این شاخص، همسانی زوجین را از نظر فرهنگی، اقتصادی، فکری، دینی و اجتماعی سنجیده است.

امروزه تحصیلات موجب شده است قشرها و طبقات مختلف اجتماعی به سوی یکدیگر گشایش یابند و با بسط طبقه متوسط در سال‌های اخیر ازدواج‌های ناهمگن و ناهمسان به ویژه از نظر سطح پایگاه اقتصادی-اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی و دینی و... بیشتر دیده می‌شود [۹].

هیلگارد و همکاران^{۳۳} (۱۹۸۳) مطرح کردند که زوج‌های مکمل و مشابه موفق‌تر هستند. فالسام جامعه‌شناس آمریکایی معتقد است که تفاوت‌ها یا عدم تشابهات شخصیتی از لحاظ سوابق ذهنی، اجتماعی، مذهبی، هنری یا حساسیت‌ها وعدم توافق

نقش‌ها مانند گرایش‌های ناهمسان زوجین و محرومیت‌های ناشی از عدم توانایی ازدواج در برآوردن انتظارات هر کدام از زوجین، زمینه نزاع و طلاق را بوجود می‌آورد.

۸. نتیجه‌گیری و پیشنهادات پژوهش

بی‌تردید هرگونه تغییر در خانواده، تأثیر مهمی بر ابعاد مختلف نظام اجتماعی دارد و پیوندهای درون خانواده، مؤلفه‌ای مهم در هر نظام اجتماعی می‌باشد که بر یکپارچگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. سرمایه اجتماعی درون خانواده باعث فراهم آوردن شبکه‌ی حمایت برای اعضای خانواده می‌شود و فقدان یا فرسایش آن معضلات عدیده‌ای را گریبان‌گیر خانواده و جامعه خواهد نمود. شناخت عوامل مؤثر در تقویت یا تضعیف سرمایه اجتماعی خانواده می‌تواند موجب تقویت کارکردهای خانواده گردد. اعتماد، همکاری و همیاری میان اعضای یک خانواده نیز باعث دستیابی آنها به اهداف ارزشمند زندگی شان شده، در نتیجه تعارضات زندگی مشترک کمتر تجربه خواهد شد. سرمایه اجتماعی به خصوص در عرصه خانواده، تأثیر وقایع منفی زندگی (مانند مشکلات اقتصادی یا از دست دادن شغل) را کاهش می‌دهد و مشکلات طولانی مدت (همچون بیماری‌های جسمی و روانی مزمن) را قابل تحمل می‌کند که همه این عوامل به استحکام خانواده می‌انجامد. از سوی دیگر با کاهش سرمایه‌های مختلف زن در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و تضعیف اعتماد زوجینی، تلاش وی برای بهبود شرایط و ایجاد فضای تفاهم اخلاقی و حمایت از همسر کاهش می‌یابد و ابعاد نظم در خانواده شامل همفکری، همکاری، همدلی و همگامی تضعیف می‌گردد و نظام اجتماعی خانواده به از هم گسیختگی و فروپاشی گرایش خواهد یافت. همچنین بالعکس عدم دسترسی به سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، زنان را در موضع فروتری قرار می‌دهد و راه‌های اصلاح و نگهداشت را از آنها سلب می‌کند، به نحوی که راهی جز خروج از زندگی زناشویی را برای آنها باقی نمی‌گذارد.

سرمایه فرهنگی زنان نیز با نوع تعاملات آنها با همسر خویش تأثیر دارد. زنانی که دارای سرمایه و منابع فرهنگی بیشتر هستند، تعاملات آنها به سمت حفظ پیوند و

تأثیرگذاری در تصمیمات خانواده و ارتباطات با سطوح یکسان گرایش دارد. هرچند شناخت و باور زوجین به سرمایه‌های طرف مقابل، آنها را به سمت دستیابی به راه‌های برون رفت از تنگناها و مشکلات زندگی زناشویی سوق می‌دهد. با افزایش سرمایه اجتماعی، تعامل و همکاری زن و شوهر افزایش می‌یابد و همدلی، همکاری، همفکری و همگامی آنان در رسیدن به اهداف زندگی بیشتر خواهد شد. در این شرایط داشتن و تقویت سرمایه‌های زوجینی بر شبکه روابط همسران با خانواده اصلی خود و خانواده همسرشان تأثیر می‌گذارد و حمایت‌های مختلف آنها را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر با توجه به این که سرمایه‌های فرهنگی نهادی اکتسابی هستند، زن و شوهر می‌توانند تلاش کنند تا سرمایه‌های فرهنگی نهادی مشابهی را کسب کنند. همچنین در شرایطی که سرمایه‌های فرهنگی اجتماعی زوجین مشابه باشد و زن و شوهر دارای همگونی‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و... باشند، امکان زندگی شادتر و مطمئن تر را خواهند داشت. همسانی زوجینی در برقراری ارتباط و کاهش تعارضات زناشویی موثر است. این همگنی به ویژه در ابعاد فکری و فرهنگی سطح ناسازگاری‌های زوجین را کاهش می‌دهد، همچنین همسان همسری فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در تقویت سرمایه‌های زوجین تأثیرگذار می‌باشد. این در حالی است که زوجینی که دارای سطوح متفاوت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند، انتظارات متفاوتی از زندگی دارند و عدم همسانی‌ها و تفاوت‌های آنان، توان همنوایی و سازگاری را در آنها می‌کاهد و زمینه درخواست طلاق را فراهم می‌نماید.

ناهمگونی و ناهمسانی زوجین از طریق عدم درک صحیح طرفین از یکدیگر، موجب نارضایتی و اختلاف بین زوجین می‌شود، زیرا هریک از آنها نسبت به مسائل گوناگون طرز فکری متفاوت خواهند داشت و بر همان اساس، نسبت به این مسائل نیز به طور متفاوت واکنش نشان خواهند داد.

یکی دیگر از متغیرهای مؤثر بر درخواست طلاق زنان، نگرش‌ها و تصوراتی است که افراد از پیامدهای طلاق دارند. این تصورات رفتار آنها را نسبت به انتخاب راه‌حل نهایی در تعارضات زناشویی تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تصور که زنان بعد از طلاق در مقایسه

با زمان زندگی زناشویی از مشکلات کمتری برخوردار خواهند شد و نیز نگرش همراه با تسامح فرد نسبت به قبح طلاق، گرایش او را به سمت تصمیم طلاق بیشتر خواهد نمود. با توجه به نتایج پژوهش، می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه نمود:

۸-۱. تقویت نظم در خانواده

همان گونه که نتایج پژوهش نشان می‌دهد بین دو گروه متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق از حیث میزان شاخص کلی نظم در خانواده تفاوت معنی‌دار وجود دارد. همچنین از آنجا که نظم در خانواده متکی بر هم‌بختی، همدلی، همگامی و همفکری زوجین است، لذا آشناسازی همسران جوان با تأثیرات مثبت و سازنده این عناصر در قوام زندگی مشترک می‌تواند مؤثر باشد. بدین سبب باید برنامه‌ریزی کوتاه مدت و بلندمدت جهت تقویت نظم در خانواده انجام داد. در برنامه کوتاه مدت با برگزاری کارگاه‌های آموزشی قبل از ازدواج ضمن تبیین آثار وجودی نظم در خانواده و ابعاد آن، راه‌کارهای روانشناختی را جهت تقویت همفکری، همگامی، همدلی و هم‌بختی آموزش داد و زوجین را با عوامل مخل نظم در خانواده آشنا نمود. بی‌تردید هر یک از ابعاد چهارگانه نظم در خانواده به نوعی مهارت‌آموزی نیازمند است و لازم است جوانان به انحاء مختلف قبل از پیمان زناشویی در دوره‌های آموزش مهارت‌های زناشویی با عملیاتی نمودن نظام در خانواده و نحوه مقابله با بازدارنده‌های آن آشنا شوند. در برنامه‌های بلندمدت می‌بایست مقولات نظم در خانواده و ابعاد آن را در کتب درسی مقاطع مختلف تحصیلی متناسب با سطوح ادراکی دانش‌آموزان گنجانند و چگونگی دستیابی به این هدف را در زندگی جمعی تحت عنوان مهارت‌های زندگی جمعی و خانوادگی آموزش داد.

۸-۲. تقویت سرمایه‌های زوجین

بی‌تردید فزونی سرمایه‌های اجتماعی و سرمایه‌های فرهنگی زوجین کارکردهایی همچون افزایش کارایی و بهره‌وری خانواده و نیز انجام شایسته کارکردهای خانواده و

کاهش آسیب‌های خانواده از جمله طلاق را در پی خواهد داشت. تبیین این تأثیرات می‌تواند راهنمای عمل زوجین جوان باشد. بهره‌گیری از رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب جهت تقویت سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی زوجین و ممانعت از فرسایش این سرمایه‌ها ضروری است. رسانه‌های مختلف قادر به تولید، باز تولید و انتقال ارزش‌ها و تقویت اعتماد اجتماعی در سطح اجتماعی می‌باشند و استفاده از این پتانسیل در جهت تقویت سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی زوجین مؤثر است. سرمایه‌های فرهنگی زوجین شامل میزان پای‌بندی دینی زوجین و میزان اطلاعات زناشویی آن‌ها از حقوق و مسئولیت‌های زناشویی، می‌تواند در سطوح مختلف از طریق رسانه‌ها و نیز برگزاری کارگاه‌های آموزشی در این زمینه تقویت شود.

۸-۳. توجه به همسان همسری در همسرگزینی

اولین راه‌کار در این زمینه، توجه و آگاهی دادن به نسل جوان نسبت به پیامدهای ناگوار تفاوت‌های شدید و گوناگون فرهنگی و اجتماعی همسران است؛ لذا پیشنهاد می‌گردد بهره‌گیری از مشاوره‌های پیش از ازدواج جهت توافق سنجی زوجین اجباری گردد و تلاش شود مقیاس‌های توافق سنجی بومی از سوی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان طراحی گردد. نکته قابل تأمل آن که مشاوره‌های پیش از ازدواج اکثراً از سوی متخصصین روانشناسی و مشاوره ارائه می‌شود که کمتر به جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی زوجین توجه می‌نمایند؛ بنابراین لازم است در دفاتر مشاوره‌های الزامی قبل از ازدواج (چنانچه این پیشنهاد عملی گردد) از مشاورین جامعه‌شناسی جهت توافق سنجی فرهنگی اجتماعی زوجین استفاده شود.

۸-۴. تصحیح نگرش‌ها در زمینه طلاق

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که نگرش مثبت زوجین نسبت به طلاق در درخواست طلاق مؤثر بوده است بنابراین به نظر می‌رسد لازم است در این زمینه اقدامات فرهنگی انجام شود و با تبیین پیامدهای ناگوار طلاق برای نسل جوان، آن‌ها را از هر نوع اقدام

عجولانه در این زمینه بازداشت. کاهش آستانه تحمل زوجین، افزایش نرخ طلاق در جامعه و آسان بودن طلاق به ویژه طلاق‌های توافقی که میزان زیادی از طلاق‌ها را به خود اختصاص داده است، به کاهش قیح طلاق و نگرش غیر منفی نسبت به طلاق انجامیده که ضروری است در این زمینه نیز مطالعات عمیق انجام گیرد و راه‌کارهای علمی ارائه گردد.

منابع

- [۱] اختر محققى، مهدى (۱۳۸۵). «*سرمایه اجتماعی*»، نشر مهدی اختر محققى، صص ۲۲-۱۵.
- [۲] ادیب راد، نسترن، مجتبی ادیب راد (۱۳۸۴). بررسی رابطه باورهای ارتباطی با دلزدگی زناشویی و مقایسه آن در زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان ادامه زندگی مشترک، *فصلنامه تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ش ۴، پیاپی ۱۳.
- [۳] ازغدی طوسی، وحیده (۱۳۷۷). بررسی طلاق از دیدگاه جامعه‌شناختی و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی.
- [۴] باقریان نژاد اصفهانی، زهرا (۱۳۸۰). مقایسه ابعاد نارضایتی زناشویی زنان و مردان متقاضی طلاق در شهر اصفهان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- [۵] بنی‌جمالی، شکوه السادات (۱۳۸۳). ریشه‌یابی علل از هم پاشیدگی خانواده‌ها در رابطه با ویژگی‌های روانی اجتماعی دختران و پسران قبل از ازدواج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده علوم اجتماعی.
- [۶] بهاری، فرشاد (۱۳۷۹). ارزیابی و مقایسه کارآیی خانواده بین زوج‌های غیرطلاق و زوج‌های در حال طلاق مرجوعی به بخش روان پزشکی سازمان پزشکی قانونی کشور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- [۷] ریاحی محمداسماعیل؛ اکبر علیوردی نیا و سیاوش بهرامی (۱۳۸۷). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق در شهرستان کرمانشاه، *فصلنامه پژوهش زنان*، سال پنجم، ش ۳.
- [۸] زاهدی، محمدجواد، امیرملکی و امیرارسلان حیدری (۱۳۷۶). «*فقر و سرمایه اجتماعی*»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۷(۲۸).
- [۹] ساروخانی، باقر (۱۳۸۵). «*مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*»، ناشر: سروش. صص ۶۶-۴۰.
- [۱۰] ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). «*طلاق - پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*»، دانشگاه تهران.
- [۱۱] جلیلیان، زهرا (۱۳۷۵). عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق در شهر تهران، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی (ره).
- [۱۲] چلبی، مسعود (۱۳۷۵). «*جامعه‌شناسی نظم*»، نشر نی.

- [۱۳] چلبی، مسعود (۱۳۸۵). «*تحلیل اجتماعی در فضای کنش*»، نشر نی، ص ۲۳۰.
- [۱۴] چیل، دیوید (۱۳۸۸). «*خانواده‌ها در دنیای امروز*»، ترجمه محمد مهدی لیبی، افکار.
- [۱۵] مددی، حسین (۱۳۸۰). بررسی علل تقاضای طلاق زوجین (دیدگاه اقتصادی اجتماعی) در شهرستان اراک در نیمه دوم سال ۱۳۷۸، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- [۱۶] ملتفت، حسین (۱۳۸۱). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- [۱۷] مهدی خانی سرو جهانی، ام لیلیا (۱۳۸۳). زنان و طلاق در اسلامشهر، پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه الزهراء(س).
- [18] cleek, Margaret guminski, and Pearson, Allan (1985). "Perceived Causes of Divorce: An Analysis of Interrelationships". *journal of marriage and the family*. Vol. 47, No. 1.
- [19] Curry, T and Jiobu, R and Schwirian, K. (1997). "Sociology for twenty First Century". Prentice Hall, Upper Saddle River and New Jersey.
- [20] Härkönen, Juho and Dronkers, Jaap (2008). "The Divorce Cycle in Cross National Perspective: Results from the Fertility and Family Surveys". The center for research on inequalities and the life course.
- [21] Hewitt, elinda (2008). "Marriage breakdown in Australia: social correlates, gender and initiator status". *Social Policy Research*. Paper No. 35.
- [22] Hewitt, Belinda, Baxter, Janeen and Western, Mark (2005). "Marriage Breakdown in Australia - The social correlates of separation and divorce". *Journal of Sociology*, 41 2: 163-183.
- [23] Huber, Joan and Spitze, Glenna (1988). "Trends in Family Sociology". SAGE Publications, Newbury.
- [24] Jacuet, S. & A. Surra (2001). "parental divorce and premarital couples: Commitment and Other Relationship Characteristic". *Journal of Marriage & the Family*, 63, 627-638.
- [25] Kalmijn, Matthijs & et al (2005). "Differential Effects of Divorce on Social Integration". *Journal of Social and Personal Relationships*, vol. 22, nr. 4, pp. 455-476.
- [26] Lyngstad, Torkild Hovde (2004). "Social Origins and Divorce, Division for social and demographic research Statistics Norway and divorce". *Journal of Sociology: The Australian Sociological Association*, Vol 41.
- [27] Marika, J (2002). "Socioeconomic Differentials in Divorce Risk by Duration of Marriage". *Demographic Research*, Vol. 7.
- [28] Steiner, Lisa M., Suarez, Elisabeth C., Sells, James N. and Wykes, Scott D. (2011). "Effect of Age, Initiator Status, and Infidelity on Women's Divorce Adjustment". *Journal of Divorce & Remarriage*, 52: 1, 33 - 47.
- [29] Van Epp, J (2003). "premental interpersonal choices & knowledge". med line.
- [30] Wallerstein, J (1999). "Separation, Divorce". In M.D. Levine, W.B. Carey & A.C. Crocker (Eds) *Develop Behavioral*, Third Edition. By W.B. Saunders company, pp: 149-161.